

سیره تبلیغی و پیام‌رسانی حضرت زینب(ع) پس از عاشورا



زندگی و شهادت امام حسین علیه‌السلام در نام‌های گوناگون از قبیل حماسه، انقلاب، قیام نهضت و... در تاریخ بویژه تاریخ (اسلام) ایران آمده و تاثیرات شگرفی بر فرهنگ مردم این سرزمین داشته و به نوعی در فرهنگ و هویت ایران جایگاه خاصی پیدا کرده است. تاکنون مطالعات زیادی در این زمینه بویژه از حیث تاریخی و ادبی صورت گرفته و آثار زیادی نگاشته شده است. با این اوصاف، این واقعه مهم تاریخی هنوز هم جای کند و کاو دارد. به دلیل نقش واقعه و محتوای آن و نیز به دلیل ضرورت‌های ناشی از اثرگذاری‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی کشور ایران در آینده هم اهمیت پژوهش و مطالعه را خواهد داشت.

فضلا و نویسندگان با نگرش‌های تاریخی، ادبی، دینی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، کلامی، خطابی و بلاغی به این رویداد بزرگ پرداخته و هر یک از زاویه دید خود، با توجه به اهداف و منابع و مخاطبانی که داشته‌اند به نوعی به تولید آثار اهتمام کرده‌اند. این نوشتار می‌کوشد با طرح دیدگاه از زاویه اهمیت رسانه‌ای و پیام‌رسانی نگاهی به سیره تبلیغی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها داشته و فعالیت تبلیغی او را به عنوان سیره‌ای اثرگذار در تاریخ و حراست از میراث امام تا حدودی نشان دهد. این نوشتار در سه محور زیر انجام می‌شود.

1- شرایط تاریخی و ویژگی‌های حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

2- چگونگی و ابعاد سیره تبلیغی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

3- آثار و نتایج سیره تبلیغی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

4- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

1- شرایط تاریخی

وقتی با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که «چرا حادثه کربلا اتفاق افتاد؟» فارغ از انگیزه‌های شخصی و فردی خودمان، به دنبال آن هستیم که بدانیم کدام شرایط و تغییرات حادث‌شده در تاریخ اسلام دست به دست هم دادند تا جامعه اسلامی پذیرای این اتفاق گردد. این سوال اساسی بسیاری از پژوهندگان مسایل تاریخ و اسلام را به تأمل داشته و به نتایجی هم رسیده‌اند که البته در خور تأمل است. مجموع یافته‌های ایشان بر این نکته تمرکز دارد که به لحاظ درونی و محتوایی، انحرافی اساسی در مسیر تاریخ اسلام و سرنوشت جامعه اسلامی با رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله آغاز شد که این خود عوامل و ریشه‌هایی دارد که از بحث ما خارج است. روی‌هم‌رفته اسلام محدودیت‌های شدیدی برای ارزش‌ها و آیین‌های جاهلی ایجاد کرد و بسیاری از آنها را منسوخ اعلام نمود. این وضعیت برای طبقات مرفه و مسلط جامعه جاهلی شبه‌جزیره عربستان گران آمد و آنان به‌سختی و با اکراه آیین اسلام را از سر ناچاری پذیرفتند.

امویان که در دوره جاهلیت و پیش از اسلام با دست داشتن شاه‌رگ اقتصادی و بازرگانی مکه، دارای اعتبار و منزلت اجتماعی بالایی شده بودند در نظام و ساختار قبیله‌ای با ارزش‌های منحنی مثل شرک و بت‌پرستی، تجارت برده، رفتار ناشایست با زنان و دختران و فسق و فجور زندگی می‌کردند. با ظهور اسلام اقتدار و منزلت خاندان ابوسفیان و سران شرک رو به زوال رفت و دین اسلام توانست نظام ارزشی و روابط جدیدی را مستقر کند. خاندان‌های ابوسفیان و سران مشرکین، ابتدا سر ناسازگاری و جنگ را با اسلام بیشتر کردند. شخص ابوسفیان که سرکردگی مشرکان را عهده‌دار بود در جنگ بدر با شکست و خواری کینه‌ای عمیق از اسلام و پیامبر به دل گرفت. او اگرچه به‌ناچار در فتح مکه مسلمان شد و از خطر رهایی یافت، توانست در ظاهر مسلمانی در جامعه اسلامی زندگی کند. او در پرتو این ویژگی اسلامی، توانست زمینه را به‌تدریج برای انتقام‌جویی از خاندان پیامبر و انحراف از اسلام آماده کند و در خاندان خود نهادینه سازد. شاید به‌جرات بتوان گفت که مسلمان‌شدن ابوسفیان به تعبیر قرآن کریم فقط نوعی اسلام آوردن بود نه ایمان آوردن. ابوسفیان فرصت اسلام آوردن را در واقع مجالی برای مبارزه با اسلام می‌دانست. او و خاندانش در مقاطع آینده جامعه اسلامی توانستند با دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها با اسلام و خاندان نبوت مبارزه کنند.

بروز انحراف در جامعه اسلامی به‌نوعی ریشه در خاندان ابوسفیان و امویان دارد و مورخان به‌درستی اشاره کرده‌اند که امویان اسلام را به سلطنت تبدیل کردند و معاویه به صراحت اشاره کرد که برای او اسلام و دین اسلام اهمیتی ندارد بلکه مهم قدرت و سلطنت است. این انحراف پیامدهای سنگین و پرهزینه‌ای برای جامعه اسلامی داشت و در واقع ما هنوز هم گرفتار تفرقه و بدبختی‌های حاصل از این ماجراییم. به‌تدریج که از صدر اسلام و رحلت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه و آله فاصله می‌گیریم بازگشت به ارزش‌ها و معیارهای جاهلیت پررنگ‌تر می‌شود و در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و انسانی ظهور می‌یابد. تقابل و رویارویی میان اسلام اصیل به رهبری اهل بیت نبوت، و اسلام ظاهری و دروغین به سرکردگی امویان شکل گرفته و در دهه‌های پس از رحلت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله صف‌بندی‌های این دو جریان به اوج خود می‌رسد.

اگر حوادث برجسته و مورد اجماع مورخان صدر اسلام را مرور کنیم گویی نقاط دقیق و تمایز یافته‌ای از رویارویی اسلام اصیل و اسلام دروغین به دست آورده‌ایم. قتل عثمان، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، شهادت امام علی علیه‌السلام، صلح امام حسن علیه‌السلام، بیعت گرفتن برای یزید، حماسه کربلا، نهضت مختار و قیام‌های علویان، همگی نقاط و معضله‌های اصلی جریان عمده جنگ میان اسلام نبوی و اسلام اموی است. این تقابل خونبار بوده است و دستگاه خلافت اموی در خونریزی و ستم اهتمام جدی داشته است.

با این ترسیم و تصویرگری از شرایط تاریخی و بررسی بسیار اجمالی از وقایع صدر اسلام می‌خواهیم به مسأله اصلی نوشتارمان بازگردیم و به شناخت شخصیت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در محدوده این شرایط تاریخی نزدیک شویم. تاریخ جوامع از یک نظر یک مسیر کلی و پدیده کلان و واحد هستند و ما با رسیدن به این نگاه کلان به این مهم نایل می‌شویم که چگونه حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در داخل چنین شرایطی زیسته و بعنوان عضوی از خاندان پیامبر مسئولیت حراست از ارزش‌های جریان اسلام اصیل را در خود احساس کرده است. حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در طول عمر خود با حوادث تعیین‌کننده و رویدادهای گاه جانکاه و بزرگی همچون رحلت جد بزرگشان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله، در گذشت مادر بزرگوارشان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، غصب خلافت امام علی علیه‌السلام، بروز جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، صلح امام حسن علیه‌السلام، شهادت پدر و برادرشان و حادثه عاشورا روبه‌رو بوده‌اند. ایشان با همه این حوادث به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اشتغال خاطر

داشت. او شکوه‌ها و گلايه‌های پدرش را از مردم و امویان و نخيگان جامعه اسلام دیده و شنیده بود. از توطئه‌ها و دسيسه‌هایی که پيرامون حکومت امام علی و حکومت امام حسن علیهما السلام می‌گذشت باخبر بود.

زينب سلام‌الله‌علیها در خانه حاکم اسلامی و جانشین حقیقی رسول خدا می‌زیست و از نزدیک مشاهده می‌کرد که چگونه پدرش به خاطر اسلام و حفظ مصالح جامعه نوپای مسلمانان و حراست از وحدت و یکپارچگی این اجتماع که پیامبر زحمت‌ها برای آن کشیده بود به مدت ربع قرن (25 سال) سکوت کرد؛ در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشت و میراث حقیقی و حق او به تاراج رفته بود. زينب به‌خوبی و به‌طور پیوسته می‌دید که پدرش در این مدت بیست و پنجاه ساله در کنار سکوت مصلحت‌آمیز خود، کار می‌کرد و عرق می‌ریخت و چاهای آب را که به «آبار علی» معروف شد آباد می‌کرد. نخلستان آباد می‌کرد و به مردم محروم و فقیر و تهیدست می‌بخشید. از سوی دیگر مراقب دستگاه خلافت اسلامی هم بود تا هم منحرف نگردد و هم اقتدار جامعه اسلامی تضعیف نشود. به خلفا مشاوره می‌داد و در مواقع خطر به کمکشان می‌شتافت. حضرت زينب سلام‌الله‌علیها در این دوره از حیات خویش مشاهده می‌کند که چگونه پدرش از جهل مردم و از مکر و خدعه خاندان ابوسفیان می‌نالد. این ناله‌ها و شکوه‌های پدر بر زينب حتماً تأثیر می‌گذارد. او در می‌یابد که پشت جریان‌های ظاهری جامعه اسلامی دستان توطئه‌گر امویان قرار دارد که در کینه و عناد با خاندان نبوت هستند.

پس از قتل عثمان که ریشه‌اش را باید در توطئه‌ای اموی جست، امام علی علیه‌السلام به اصرار مردم به‌ناچار به پذیرش خلافت تسلیم شدند. با آغاز زمامداری امام علی علیه‌السلام زينب در شرایط جدیدی از تاریخ قرار می‌گیرد و باز هم او به سرنوشت جامعه اسلامی و حقایق آن بیش از پیش آگاه می‌گردد. توطئه‌های جدید خاندان ابوسفیان جنگ‌ها و بحران‌هایی را برای حکومت پدر پدید می‌آورند که در اثر آنها امام علی علیه‌السلام نمی‌تواند آنگونه که شایسته و بایسته است به امور مسلمین بپردازد. جنگ‌های بزرگ جمل، صفین و نهروان آغاز می‌شود و توطئه‌ها در نهایت به شهادت امام علی علیه‌السلام به دست یکی از اعضای سپاه مکر و جهل می‌انجامد. با شهادت امام علی علیه‌السلام صف‌بندی و معارضة امویان با اسلام اصیل وارد مرحله نوینی می‌گردد. امویان که دسيسه‌ها را کارآمد دیده‌اند سوار بر امواج تفرقه در جامعه اسلامی، سیاست‌ها و برنامه‌های تبلیغی و فرهنگی خود را علیه اسلام اصیل و تبدیل خلافت به سلطنت آغاز می‌کنند. در ظرف چند دهه از رحلت پیامبر آنان اسلام واقعی را کنار زده و نوعی جاهلیت و تکاثر ثروت و استبداد و اختناق را دوباره در حکومت برقرار می‌کنند. شهادت امام حسن علیه‌السلام نقطه‌ای پایان از این جهت است که دیگر امویان سلطه خود را بر بخش زیادی از جامعه اعمال کرده‌اند. حضرت زينب سلام‌الله‌علیها با وقوع حادثه کربلا، در واقع به این مهم می‌رسند که تمامی حوادث و رویدادهای تاریخ اسلام، به‌نوعی محصول و معلول توطئه‌چینی و کینه‌ورزی‌ها و انتقام‌های خاندان اموی است. این خاندان دارای ثروت، قدرت و منزلت در اثر نیروی اسلام همه امتیازات خود را از دست داده به خفت و حقارت دچار شده، و بر عکس، خاندان هاشمی و پیامبر سیادت و عزت پیدا می‌کنند. تنزل مقام و موقعیت و سروری دوره جاهلی، کشته شدن عزیزان سفیانی در جنگ بدر، در حاشیه بودن ابوسفیان در جامعه اسلامی (مدینه‌النبی و مکه) همگی نوعی احساس حقارت، عقده و خفت را در امویان ایجاد می‌کند. این زخم‌ها و خفت‌ها به‌تدریج در قالب کینه‌های کهنه در طول تاریخ در قالب توطئه علیه خاندان نبوی آشکار می‌شود. حضرت زينب سلام‌الله‌علیها با احاطه کامل بر جریان‌های سیاسی، فرهنگی و تبلیغی منجر به سلطه و استبداد امویان، عمدتاً مشغول آگاهی‌بخشی مردم و رسوا کردن این خاندان است. او این رویارویی اسلام اصیل و اسلام دروغین را مواجهه اسلام و کفر دانسته و در این منظر، حقایق تاریخی را آشکار و روشن‌گری می‌کنند. از نگاه حضرت زينب سلام‌الله‌علیها حوادث بزرگی مثل جنگ صفین، شهادت امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و اسارت خاندان نبوی همگی جز محصول عقده‌گشایی و خواری و حقارت خانواده ابوسفیان نیست. زیرا این خاندان ضربه‌های مهلکی از آموزه‌های نظام اسلام خورده‌اند. آنان گرفتار انتقام کور تاریخی شده‌اند. به همین دلیل حضرت زينب سلام‌الله‌علیها در شیوه تبلیغی خود، بویژه در خطبه‌هایش می‌کوشد ضمن بیان افتخار و عزت اسلام و خاندان نبوت، پرده از نفاق امویان برداشته و با استنادهای تاریخی خود خاندان اموی را رسوا کند و ادعاهای پوچ و بی‌اساس آنها را در تاریخ برملا سازد. حضرت زينب سلام‌الله‌علیها تباهی، فساد و فسق آن خاندان را که به‌نوعی تداوم روحیه‌ها و هویت جاهلی است آشکار می‌کند. او در بخشی از خطبه مهم خود در شام می‌فرماید: «چگونه می‌توان امید داشت از فرزند کسی که جگرهای پاکان و برگزیدگان را به دندان گرفته و گوشتش از خون شهیدان روییده است؟! چگونه امید فروکش کردن و کندی سرعت بغض‌ورزیدن با اهل بیت از کسی می‌توان داشت که با نظر دشمنی و انتقام‌جویی به ما می‌نگرد؟»¹

پس در برش تاریخی و ملاحظه مقاطع مختلف سنی حضرت زينب، می‌توان دریافت که چگونه ایشان بتدریج و به درستی دو جریان و دو چهره حقیقی و دروغین در اسلام را نشان داده و با توطئه‌ها و دسيسه‌های جریان اسلام دروغین آشنا می‌گردد. زينب سلام‌الله‌علیها به‌درستی به این نکته می‌رسند که تمام حوادث تاریخ اسلام و ظلم و ستم‌ها و شهادت‌ها و آزارها، حاصل کینه‌ها و حقارت‌های خاندان اموی است.

2- ابعاد سیره تبلیغی و نقش پیام‌رسانی حضرت زينب سلام‌الله‌علیها

چرا زينب؟ این پرسش اساس در درک سیره تبلیغی حضرت زينب سلام‌الله‌علیها و شناخت نقش ایشان در مقولاتی چون، دفاع از اسلام اصیل و رسوا کردن اسلام دروغین اموی، آگاهی‌بخشی به جامعه اسلامی، استناد به رویدادها و حوادث تاریخی، پرده‌برداری از ظلم و ستم‌های امویان، احیای خاطره پیامبر و امام علی در اذهان مردم، امر به معروف و نهی از منکر و کوشش برای ایجاد اصلاح در امت پیامبر (که این دو مورد آخر جزو اهداف اصلی قیام امام حسین (ع) هم بود) می‌باشد. براستی حضرت زينب چه ویژگی‌هایی داشت، چه شخصیتی داشت که تاریخ چنین رقم زد تا او پیامبر و رسول حرکت بزرگ امام حسین علیه‌السلام باشد؟ اگر از منظر دینی به این پرسش نگاه کنیم در می‌یابیم که چگونه تقدیر خداوند بر آن قرار گرفت که عاقله‌زنی به نام زينب از سوی خداوند به‌نوعی برای حوادث پس از عاشورا انتخاب شود و خود نوعی رسالت جدید را برعهده بگیرد. آیا همه عوامل از جمله بیماری امام سجاد(ع)، شهادت خاندان پیامبر، سرپرستی کودکان و زنان اسیر و دوری آنها از مدینه و اقوام خویش دست به دست هم نداد تا زينب واجد مسئولیت عظیمی شود؟ آیا پس از امام حسین علیه‌السلام شخصیتی دیگر هم‌پایه و هم‌سان زينب بود که این رسالت را بر عهده بگیرد؟ به نظر می‌رسد همه رویدادها دست به دست هم داد تا قهرمان کربلا رسالت جدیدی را از عصر عاشورا به بعد آغاز کند. آیا حضرت زينب بهترین رسول حماسه حسین(ع) نبود؟ در این قسمت به این مهم می‌پردازیم که چگونه زينب توانست به‌درستی به ایفای این مأموریت مهم نایل شود.

یکی از روشن‌گران مسلمانی که به شیوه‌ای تاریخی و جامعه‌شناختی به این مسأله مهم پرداخته و اتفاقاً بسیار دقیق به نقش و رسالت تاریخی حضرت زينب رسیده است دکتر علی شریعتی می‌باشد. او از قیام امام حسین علیه‌السلام با نام «انقلاب» یاد می‌کند؛ انقلابی که به طور طبیعی زاینده و مولود حوادث تاریخ اسلام می‌باشد؛ انقلابی که امام حسین علیه‌السلام با آگاهی کامل و با نیمه‌تمام رهاکردن اعمال و مناسک حج واجب به کربلا می‌رود و با انقلاب خویش هم به بسیاری سؤالات پاسخ می‌دهد و هم پرسش‌های جدیدی به وجود می‌آورد. شریعتی بر این نکته تأکید می‌ورزد که اگر ما حرکت امام حسین و عاشورا را تنها یک رویداد ساده و تاریخی تلقی کنیم نمی‌توانیم نقش حضرت زينب و رسالت او را بطور کامل بشناسیم. تنها با تلقی اینکه عاشورا و کربلا یک انقلاب عظیم بود می‌توان جایگاه و نقش حقیقی حضرت زينب را درک کرد. انقلاب امام حسین در فضایی تاریخی خاص اتفاق افتاد که شناخت آن بسیار موثر است؛ اختناق و سرکوب به جامعه اسلامی سایه افکنده بود. دستگاه خلافت اموی با سیاست تبلیغی خود حقایق را قلب و انحراف از اسلام اصیل ناب را گسترش می‌داد و دامن می‌زد. فسق، فجور، تباهی و ستم بر

جامعه اسلامی حاکم بود. تکاثر ثروت، پولپرستی و افتخارات جاهلی رواج می‌یافت و تبدیل به ارزش می‌گردید. در چنین شرایطی است که امام حسین برای احیای ارزش‌ها قیام می‌کند؛ برای احیای عدالت، اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح دین در امت پیامبر. چنین قیام بزرگی با اهداف بزرگ امام حسین، حتماً به جنگ و مبارزه تبدیل شده و باید کسی پیام خون شهیدان را زنده نگاه دارد که واجد آن مقام و مسئولیت باشد. پس بدون درک عظمت کار امام حسین، اهمیت کار رسول او یعنی حضرت زینب را هم نمی‌توان دریافت. «برای حسین مسئولیت، جهاد در راه عقیده است. «انسان زنده» مسئول است و نه فقط انسان توانا، و از حسین زنده‌تر کیست؟ در تاریخ ما کیست که به اندازه او حق داشته باشد که «زندگی کند» و شایسته باشد که «زنده بماند»؟ نفس انسان بودن آگاه بودن، ایمان داشتن و زندگی کردن، آدمی را «مسئول جهاد» می‌کند و حسین مثل اعلای انسانیت عاشق و آگاه است. 2 «پس انقلاب حسین علیه‌السلام انقلاب برای رسوا کردن تزویر و نفاق، احیای اصلاح نهضت پیامبر و آگاه کردن مردم به فساد و تباهی امویان بود. از این منظر تاریخی و نگاه جامعه‌شناسی است که حرکت امام حسین یک انقلاب تلقی می‌گردد. «هر انقلابی دو چهره دارد؛ چهره اول خون و چهره دوم پیام» 3 رسالت دوم رسالت پیام است. پیام شهادت را به گوش دنیا رساندن است. زبان گویای خون‌های جوشان و تن‌های خاموش، در میان مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز [عصر عاشورا] آغاز می‌شود. این رسالت بر دوش‌های ظریف یک زن است؛ زینب، زنی که مردانگی در رکاب او جوانمردی آموخته است و رسالت زینب استوارتر و سنگین‌تر از رسالت برادرش [می‌باشد]. 4 بنابراین وقتی از قیام امام حسین با نام انقلاب یاد می‌کنیم بهتر و دقیق‌تر می‌توانیم به نقش و جایگاه حضرت زینب واقف شویم، در غیر اینصورت از درک معنای واقعی آن عاجز خواهیم ماند.

از منظری دیگر، می‌توان به پرسش «چرا زینب؟» اینگونه نگریست: زینب دختر و پرورش‌یافته امام علی(ع) بود. شیرزنی که در کنار پدر و برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام جوانمردی آموخته بود. بعدتر دیدیم که چگونه بلاغت و شیوایی در سخن را از پدر به ارث برد. ویژگی‌ها و توانمندی‌های حضرت زینب در واقع میراثی بود که از پدرش امام علی علیه‌السلام که خود نماد شیوایی و بلاغت بود به او رسیده بود. اگر در شیوایی، بلاغت و حکمت خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه و نیز اثر مهم غررالحکم (که مربوط به امام علی علیه‌السلام است) تأمل کنیم، اذعان خواهیم کرد که حضرت زینب هم باید نشانه‌ها و بارقه‌هایی از اقتدار و پیشوایی پدر خود را داشته باشد.

حضرت زینب دو خطبه اصلی، یکی در کوفه و دیگری در شام (مجلس یزید) ایراد نمود که هر دو واجد اهمیت بسزایی از حیث هدف این نوشتار هستند. این دو خطبه هم از حیث مضمون و محتوا و هم شرایط مکانی و موقعیت ایراد آن متفاوتند. مورخان، تاریخدانان و نیز بلاغیون که در خطبه‌های حضرت زینب تأمل و تدبر کرده‌اند به ویژگی‌ها و صفات خاص اشاره داشته‌اند که می‌تواند ویژگی‌های یک مبلغ و یک رسول یا مروج یک عقیده باشد. در میان این مورخان می‌توان به افرادی نظیر مرحوم مکرم در کتاب «مقتل الحسین»، شیخ جعفر نقدی در کتاب «زینب کبری» و اسد حیدر در کتاب «مع الحسین فی نهضته»، علامه مامقانی در کتاب «توضیح المقال»، بونصر لبنانی در «زینب کبری»، فر شیلر آلمانی در کتاب «امام حسین و ایران» و ابن‌حجر عسقلانی در کتاب «الاصابه» اشاره کرد. آنان به عناصر و ویژگی‌هایی مثل سخنوری، بلاغت، رسایی، قدرت بیان و استدلال اشاره کرده‌اند که سخت شبیه و همانند سخنان امام علی می‌باشد. 5 صراحت، شیوایی و تاثیرگذاری بر مخاطبان و شنوندگان از ویژگی‌های یک خطابه است و خطیب و سخنور باید شجاعت بیان حقایق در هر مجلسی که باشد را داشته باشد. علی احمد شلیبی در این زمینه معتقد است که تغییر افکار عمومی مدینه و آگاهی آنها نسبت به فاجعه‌ای که در کربلا اتفاق افتاد، و نیز آگاهی نسبت به فساد و تباهی خاندان اموی مرهون روشنگری‌های حضرت زینب است. «زینب به هنگام هجرت از شام و ورود به مدینه با حالتی گریان در آستانه مسجد پیامبر ایستاد و گفت: یا جده! انی ناعیه الیک اخی حسین» و هنگامی که در مدینه مستقر شد مردم را در مناسبت‌های مختلف مخاطب قرار می‌داد و ستم یزید و عبیدالله بن زیاد و همدستانش را در حق اهل بیت پیامبر فاش می‌ساخت. نحوه بیان او بر اعماق وجود مردم تاثیر گذاشت و قاطبه مردم را نسبت به تباهی و فساد خاندان اموی آگاه کرد. از هراس این ماجرا بود که عمرو بن سعید والی مدینه به یزید منعکس کرد که زینب بر مردم اثر گذاشته و حماسه آنها در مدینه ممکن است احیا شود. یزید دستور داد که زینب غیر از حریم شریفین [مکه و مدینه] می‌تواند در هر جایی از زمین اقامت کند» 6 که حضرت زینب مصر را انتخاب نمود.

نکته ظریف در دعوت و سیره تبلیغی حضرت زینب در خطبه‌ها و سخنان خود، آن است که همواره آنها را به‌صورت سلسله‌وار ذکر می‌کند. یعنی محتوا و مضمون سخنان خود را علاوه بر بیان شیوا و رسا، اولاً مستند به آیات کتاب خدا، سپس احادیث حدیث پیامبر(ص) و پدرش امام علی(ع) سپس به وقایع تاریخی می‌کند. در خطبه‌ها خطاب به شاهان و سران دستگاه یزید به این آیه قرآن استناد می‌کند «ثم کان عاقبه الذین اسأؤ السوی ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزئون». زینب به طور دقیق و ملهم از آیات قرآن کریم به سنت‌های حتمی و قطعی خداوند در آفرینش اشاره می‌کند و در باب نبرد حق و باطل به این سنت الهی یعنی پیروزی نهایی حق بر باطل اشاره می‌کند. در خطبه شام می‌گوید: «ای یزید! هر چه می‌توانی در راه دشمنی‌ها از راه مکر و حيله وارد شو، هر اندازه می‌توانی سعی و کوشش خود را در راه خصومت‌ها به کارگیری، همه طرح و نقشه‌های خود را به اجرا گزاری، اما این را بدان، به خدا قسم که نمی‌توانی نام ما را از خاطره‌ها و صحنه تاریخ محو کنی و نمی‌توانی فروغ وحی را خاموش سازی و هرگز نمی‌توانی طومار حیات و افتخارات ما را در هم بیچی و نیز نخواهی توانست ننگ و عار همیشگی را از دامن خویش بزدايي. 7» زینب در واقع به نبرد حق و باطل اشاره می‌کند که چگونه علیرغم هم‌دسپاسی و خدعه‌ها، حقیقت در نهایت پیروز و ماندگار خواهد شد و حضرت زینب این مهم را به سنت‌های گریزناپذیر الهی مستند می‌کند.

حضرت زینب یک خطبه در کوفه ایراد می‌کند و آن هنگامی است که کاروان اسرا به دستور ابن‌زیاد از آن شهر عبور داده می‌شوند تا حس تنهایی و حقارت کاروان را در مردم ایجاد کند. اما ایراد خطبه از سوی زینب، اهداف ابن‌زیاد را معکوس کرد و آنها این کار را نیمه‌تمام گذاشته، کاروان را سریع‌تر بیرون می‌برند. در خطبه کوفه ظرافت‌هایی نهفته است که محصول کیاست و هوشیاری حضرت زینب بوده، متناسب با یک مأموریت و سیاست تبلیغی می‌باشد؛ از جمله:

1. آغاز خطبه با مدح و ثنای پروردگار. ابتدای خطبه کوفه شباهت‌های عجیبی با خطبه‌های امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه دارد. در حالی که که خطبه شام صرفاً با حمد و ثنای خدا اما بطور کاملاً اجمالی در حد یک عبارت کوتاه است. در خطبه کوفه ثنا و حمد خدا و قدرت خداوند در آفرینش دارد. شاید این خطبه باعث می‌شود که کوفیان به یاد سخنان امام علی علیه‌السلام بیافتند. در خطبه‌های نهج البلاغه امام ابتدا شرحی در باب قدرت خداوند و ظرافت‌های موجودات می‌آورند. بحث‌های دیگر خطبه کوفه باز هم ملامت‌ها و سرزنش‌های امام به کوفیان را در ذهن‌ها زنده می‌کند.

2. اشاره به تسلسل و پیوستگی نهضت پیامبر اسلام و خاندان نبوت و اینکه هدایت پس از رحلت پیامبر(ص) به امام علی، سپس به امام حسن و بعد به امام حسین علیهما‌السلام رسیده است؛ اینکه خاندان پیامبر در حکم سلسله‌ای هستند که حق ایشان توسط غاصبان و امویان غصب شده است. عباراتی نظیر «برادر و وصی رسول خدا را کشتید و امیرالمؤمنین را شهید کردید و برادر و سیدالشهدا را کشتید» نشانه‌ای از این هدف است.

3. استناد به آیات قرآن و اینکه غصب حق رهبری توسط امویان صورت گرفته است: «بارالها این مردم برخلاف آنچه در قرآن فرستادی و عهد و میثاق کردی درباره وحی پیغمبر و علی بن ابیطالب، حق او را سلب کردند و پیروان او را به ستم و جور کشتند و امروز فرزندان او را کشتند.»

حضرت زینب خطبه‌ای را هم در شام و در مجلس یزید و در بین کارگزاران حکومتی او ایراد نمود. در این خطبه برخلاف خطبه کوفه که مخاطب آن به طور مستقیم مردم

بودند به یزید حمله می‌کند و تصویری از نبرد حق و باطل و رویارویی خاندان نبوت با خاندان اموی ارائه می‌کند. در این خطبه آگاهی‌بخشی حضرت زینب کاملاً فنی و پیچیده و شگفت‌آور است:

1. یزید فردی فاسق، جاهل و ناشایست است که به زور ارباب، سیادت و رهبری جامعه اسلامی را غصب کرده است.
2. هویت قانونی امویان برملا می‌شود. حضرت زینب با ذکر عباراتی مثل «یا ابن الطلقاء» (ای پسر آزادشده‌ها) هشدار می‌دهد که در واقع پیامبر از خون ابوسفیان در گذشت و او اسلام را پذیرفت و آزادش کرد و اگر این کار را نمی‌کرد، از ابوسفیان و اخلافش هیچ نشانی در تاریخ نبود. سپس به خشنونت و سنگدلی امویان بویژه مادر بزرگ یزید که جگرخواره بود اشاره می‌کند و نیز خونریزی پدرش معاویه را به یاد یزید می‌آورد و در نهایت شکاف بزرگی میان هویت امویان با خاندان نبوت ترسیم می‌کند.

3. استناد به سنت‌های الهی که در این مورد حضرت زینب با تاسی به پیامبران اشاره می‌کند که با همه این ستم‌ها و جورها پایان و فرجام تاریخ بر اساس اراده خداوند، عزت و تعالی با مؤمنان و پیامبران و حق است. خداوند به ما وعده عزت و سلطنت داده است. ای یزید! تویی که نابود می‌شوی، ابواب لعن و نفرین بر تو باز می‌شود. صبر کن که همه چیز روشن می‌شود.»

سیره تبلیغی حضرت زینب علاوه بر خطبه‌ها، واجد مواردی می‌باشد که از حیث روحی و روانی تأثیرگذار و به لحاظ تاریخی گویای حقایق مهمی است، از جمله اینکه اولین مجلس عزاداری برای شهدا را خود حضرت زینب برقرار کرد. نیز دستور داد بر کجاوه‌ها پاورچه‌های سیاه بکشند و بدینگونه تأثیرات جسمی حرکت تبلیغی خود را وسیع‌تر کرد. حضرت زینب در هنگام شهادت امام حسین که لشکر عمر سعد و شمر پیرامون آنها جمع شدند از خیمه بیرون آمد و قلب سپاه را شکافت و خود را به پیکر برادر رساند. ایستاد و پیشانی خود را به خون امام رنگین کرد. آنگاه دستانش را بین دو کتف امام نهاد و نعش را که در اثر زخم شمشیرها و نیزها دریده شده بود از زمین بلند کرد و نگاهی به آسمان انداخت و گفت: «پروردگارا این قربانی را از ما بپذیر!» در اینجا رفتار حضرت زینب گویای این است که اولاً این نبرد، نبرد میان اسلام و کفر است که تاکنون قربانیان زیادی گرفته است. حق در برابر باطل کشته شده است و باید این رسالت جنگ حق و باطل ادامه یابد.

ثانیاً؛ بلندکردن نعش امام حسین توسط خواهر، به معنای برافراشتن پرچم خونین نبرد حق و باطل است و علمدار ادامه این نهضت، حضرت زینب است. این سیره تبلیغی حضرت زینب، در طول تاریخ تشیع یک عمل اسطوره‌ای شده و هیچ‌گاه نام امام حسین علیه‌السلام بدون نام زینب سلام‌الله علیها کامل نیست. در کوفه وضع کاروان اسیران، زنان کوفه را بر آن داشت تا برای کودکان نان و طعام بیاورند. اما حضرت زینب دستور داد کودکان علیرغم تشنگی و گرسنگی از پذیرش نان و طعام بپرهیزند. حضرت زینب خطاب به کوفیان گفت: «ای کوفیان! بر ما اهل بیت صدقه روا نیست.» این جمله در میان زنان کوفه دهان به دهان گشت و آنان دریافتند که این کاروان اهل بیت پیامبر است نه خارجیان. در اثر این روشننگری، ابن‌زیاد مجبور شد کاروان را زودتر به کاخ برساند و از گردش بیشتر در کوچه‌های کوفه جلوگیری کند.

4. تأثیرات سیره تبلیغی حضرت زینب در مطالعه کم و کیف تأثیرگذاری سیره تبلیغی حضرت زینب، بطور کلی باید این اصل را پذیرفت که شهادت امام حسین و در مجموع حادثه کربلا و نهضت خواهرش زینب، یک مقوله واحد و یکسان هستند. ما نمی‌توانیم آثار و تأثیرات آنها را تفکیک کرده هر یک را به یک عامل نسبت دهیم. برای مثال رفتار حماسی و تفکر عدالت‌جویی و ستم‌ستیزی در شیعیان را صرفاً نمی‌توان مثلاً معلول قیام امام حسین یا نهضت حضرت زینب به تنهایی دانست. به همین دلیل در متون تاریخی گاه از زینب به عنوان «شریکه‌الحسین» یاد شده است.

این بخش از نوشتار، به عنوان هدف فرعی ماست و به همین دلیل چندان مورد بحث قرار نمی‌گیرد. مورخان گفته‌اند که سیره تبلیغی حضرت زینب همراه با رأفت و محبت بوده است. این ویژگی با توجه به شدت ظلم و ستمی که بر خاندان پیامبر رفته واقعاً شگفت‌انگیز است. آمیخته بودن پیام حضرت زینب با محبت و رأفت به این معناست که یک رابطه دوجانبه میان اهل بیت و دوستان آنها بوجود آمده است. پیام از طرف ارسال‌کننده فرستاده می‌شود، مخاطب و گیرنده پیام هم ظرفیت و استعداد جذب دارد. این یک اصل در یک عمل تبلیغی است: «وقتی که پیام شکوهمند امام حسین علیه‌السلام و دیگر شهیدان هم‌زمین را پیام‌آوری چون زینب بر گوش این آسمان فرو می‌کوبد، طنینش چنان می‌پیچد که مردم مصر ماه‌ها بعد از آن واقعه چنان محبتی را نسبت به اهل بیت پیدا می‌کنند که هنوز هم در دل اهل سنت مصر همچنان کار می‌کند.»⁸ در مصر بناک باشکوهی بنام «زینبیه» ساخته‌اند که سخت مورد احترام و محبت مردم است. این اثر همان پیام‌رسانی زینب است.⁹

یکی دیگر از ابعاد اثربخشی سیره تبلیغی حضرت زینب، آیین‌های تعزیه در فرهنگ ایرانی است. در این آئین‌ها، فردی که به جای حضرت زینب مراسم تعزیه می‌خواند (در اصطلاح زینب‌خوان) معمولاً در کنار اینکه دارای صدایی محزون است، دارای شجاعت، بلاغت و مقاومت در برابر یزید و ابن‌زیاد نیز می‌باشد. «زینب‌خوان»ها علاوه بر اینکه به رسوایی امویان و بیان مظلومیت سیدالشهدا می‌پردازد، به‌خوبی از کودکان در مسیر اسارت حفاظت و مراقبت می‌کنند.

یکی دیگر از جنبه‌های اثربخشی نهضت حسینی به‌ویژه با تأکید بر نقش تبلیغی حضرت زینب، تأثیرهایی است که ادبیات فارسی و بومی و اقلیمی ایران از این مسأله گرفته است. شاعران و نویسندگان و مورخان زیادی با مطالعه سیره حضرت زینب و نقش مهم ایشان در انتقال ارزش‌های عاشورا به نسل‌های بعدی، تحت تأثیر قرار گرفته و هر یک به زبان خود به آن پرداخته‌اند.

محتشم کاشانی که ترکیب‌بند مشهورش از دیرباز به صورت کتیبه‌های پارچه‌ای سیاه‌رنگ بر سر در مجالس عزاداری نصب می‌شود از نخستین و مشهورترین شاعرانی است که کاملاً متأثر از حضرت زینب می‌باشد. او در یکی از ابیاتش به طور مستقیم جمله‌ای از حضرت زینب را تضمین کرده است. حضرت زینب در کربلا به هنگام عبور از کنار اجساد شهیدان با غم و اندوه زمزمه کرد: «وامحمداه! صلی علیک اسماء، هذا حسینک مرمل بالدماء... 10» و بعد محتشم کاشانی خطبه حضرت را اینگونه به زبان شعر باز می‌گوید:

..ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان

بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی‌اختیار «هذا حسین» از او

سر زد چنان که آتش از او در جهان فتاد

پس با زبان پرگله آن بضعه‌الرسول

رو بر مدینه کرد که یا ایها الرسول:

این کشته فتاده به هامون حسین توست

واین صید دست و پا زده در خون حسین توست...

مطالعه و تأمل در سیره تبلیغی حضرت زینب، بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که مداحان، شاعران و سخنرانان و مبلغان، ضمن تمرکز بر واقعیت‌ها و

شخصیت حقیقی زینب، مثل شجاعت، وفاداری، صراحت، مقاومت و ایستادگی در برابر ستم، کوشیده‌اند جنبه‌های تبلیغی و ترویجی و نقش پیامرسانی حضرت زینب را بازگو کنند و از جنبه‌های غیرواقعی که صرفاً بر پایه احساسات است فروکاهند.

5. نتیجه‌گیری

یک شاعر ایرانی به‌درستی گفته است: «کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود.» ماندگاری یک نهضت، وابسته به این است که مبلغان و پیامرسانان شایسته‌ای داشته باشد. این پیامرسانان در درجه اول خود در بطن نهضت و قیام بوده، با عمق جان، مصایب و ارزش‌های آن را درک کرده باشند. «اگر جهاد حسین بن علی علیه‌السلام خوب‌جنگیدن و خوب‌شهیدشدن بود، جهاد خواهرش هم خوب‌تبلیغ‌کردن و خوب‌سخن‌گفتن و ابلاغ پیام شهیدان بوده است. اگر رسالت حسین به این است که تن به ذلت و بیداد ندهد، رسالت زینب هم به این است که در شهرها و سرزمین‌ها بگردد و وقایع عاشورا را بازگوید.»¹¹

رسالت حضرت زینب در واقع گفتگوی امام حسین علیه‌السلام با نسل‌ها و تاریخ آینده است. زیرا حضرت زینب با سیره تبلیغی خود توانست صدای امام حسین و فریاد «هل من ناصر ینصرنی» را به مردم دنیا بازگوید. و اگر زینب پیام کربلا را به تاریخ بازنگوید، کربلا در تاریخ می‌ماند و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم می‌مانند و کسانی که با خود خویش با همه نسل‌ها سخن می‌گویند، سخنانشان را کسی نمی‌شنود. این است که رسالت زینب دشوار و سنگین است. رسالت زینب پیامی است به همه انسان‌ها، به همه کسانی که بر مرگ حسین می‌گیرند و به همه کسانی که در آستانه حسین سر خضوع و ایمان فرود می‌آورند.¹²

شرفی در کتاب «زن» که مجموعه‌سخنرانی‌های او در باب حضرت فاطمه و حضرت زینب سلام‌الله‌علیهما است، بحث پیامرسانی حضرت زینب را از منظر اسوه‌ها و الگوها در اسلام مطرح می‌کند و می‌گوید: در یک اتاق 3*4 [منظور خانه گلین فاطمه و علی(ع) است] خانواده‌ای داریم که هر کدامشان سرمشق‌اند؛ حسن بودن در

صلح، حسین بودن در شهادت، و زینب بودن در سنگین‌ترین رسالت اجتماعی عدالت و حق.¹³ پی‌نوشت‌ها:

1- سیدحسین دبیر حاج سید جوادی، زینب حماسه‌ای بر فراز تاریخ، تهران، نوید، 1360، ص 164

2- علی شریعتی، حسین وارث آدم، مجموعه آثار شماره 19، تهران، قلم، دهم، 1381، ص 151.

3- همان، ص 189.

4- همان، ص 192.

5- حسن الهی، عقیده بی‌هاشم، تهران، نهار، 1375، صص 196، 197.

6- علی احمد شلیبی، ابنه الزهرا و بطله الفداء، مصر، شرکه الاعلانات الشرقیه، 1992، ص 240.

7- حسن الهی، عقیده بنی‌هاشم، ص 216.

8- علی شریعتی، شعبیه، مجموعه آثار شماره 7، تهران: الهام، هشتم، 1379، ص 158.

، ص 159.

10- حسن الهی، پیشین، ص 124.

11- همان، ص 122.

12- علی شریعتی، حسین وارث آدم، پیشین، ص 193.

13- علی شریعتی، زن

سیدرضا شاکری